

## تحلیلی از ویژگی های فکری و روشی کتابهای تعلیمات دینی

حمیدرضا آیت اللهی

دانشیار گروه فلسفه دانشگاه علامه طباطبائی

**چکیده:** کتاب های تالیفی تعلیمات دینی پیش از انقلاب که به همت شهید بهشتی و شهید باهنر و آقای گلزاده غفوری تالیف گردید از نظر مبانی فکری، ساختار محتوایی و شیوه های عرضه آن مبانی فکری، ویژگی هایی داشته اند که برخی از آنها در تدوین کتابهای پس از انقلاب مغفول مانده و برخی نیز در جهت دهی آن کتابها تاثیر اساسی داشته است. در مقاله حاضر به بررسی برخی از این ویژگی ها می نشینیم.

در این مقاله به نقش اساسی آموزه های قرآن و سنت در این کتاب ها که مبانی عقلی آن بدقت و ظرافت توجه شده است اشاره خواهد شد و ساختار فراگیر محتوایی آنها و توجه به تربیت پنهان و توجه به تغییر رفتار و باور به جای آموزش اطلاعات دینی و توجه به نیازهای جامعه بدون خودباختگی در برابر اندیشه های تهاجمی و همه جانبه نگری در ارائه مدلی منسجم از اسلام و تشیع و سازگار با عقل سلیم متعارف و مواردی دیگر اشاره خواهد شد.

سپس برخی ویژگی های روشی در عرضه رویکرد فوق مثل روش شبهه زدایی و ارائه متنوع مطلب بر اساس اقتضائات سنی، محتوایی و انسجامی و ادبی کتاب ها اشاره خواهد شد. در نهایت به برخی آسیب های گریبانگیر این گونه کتاب ها پس از انقلاب که موجب افت آنها در برخی موارد گردیده است اشاره خواهد گردید.

## تحلیلی از ویژگی های فکری و روشی کتابهای تعلیمات دینی

حمیدرضا آیت اللهی

دانشیار گروه فلسفه دانشگاه علامه طباطبائی

کتاب های تالیفی تعلیمات دینی پیش از انقلاب که به همت شهید بهشتی و شهید باهنر و آقای گلزاده غفوری تالیف گردید از نظر مبانی فکری، ساختار محتوایی و شیوه های عرضه آن مبانی فکری، ویژگی هایی داشته اند که طی دوازده سال و در دوازده کتاب ساختار اندیشه دینی نسل پیش از انقلاب را بر اسلام راستین پایه گذاری کرد.

برای کسانی که آن دوران را درک کرده اند انجام چنین کاری یعنی تربیت دینی و اخلاقی و اجتماعی نسل محصور در نظام شاهنشاهی، بسیار سترگ می آید و هنر موسایی را در دربار فرعون نشان می دهد. کسانی که آن زمان را درک نکرده اند تنها با آگاهی از شرایط حاکم بر آن دوران می توانند به اهمیت والای این کتابها دست یابند. کار تدوین و تثبیت اندیشه های اصیل اسلامی که توسط این بزرگواران به انجام رسید با در نظر گرفتن پیشینه و زمینه آن قابل ارزیابی است. ساختار فکری و روشهای اجرایی این کتابها ویژگی هایی را نشان می دهد که در اینجا به برخی از این ویژگی ها (که کتاب های پس از انقلاب از ضعف در برخی از این ویژگی ها رنج برده اند) اشاره می گردد:

### ۱- نقش اساسی آموزه های قرآنی و حدیثی در ارائه دیدگاه دینی و پرهیز از ارائه

**منظرهای جهت دار فلسفی، عرفانی یا ظاهری.** در تاریخ تفکر اسلامی مطالب بسیاری به عنوان اندیشه اسلامی مطرح گردیده است که با افراط و تفریط های خود، تفکر اصیل اسلامی را در منظر محدود برخاسته از پیش فرض های نویسنده محصور نموده است. بسیاری در مواجهه با اندیشه های فلسفی و دغدغه های عقلی، اندیشه اسلامی را در حصار تنگ نگرش های فلسفی محدود نموده اند و برخی با تاکید بر ویژگی های اجتماعی نگرش اسلامی، جنبه های عبادی و فقهی آن را از توجه انداخته اند. برای این افراد منابع اندیشه اسلامی فقط در آن محدوده ای مورد توجه قرار می گرفت که بتواند چهارچوب های مورد انتظار آنها را برآورده کند. این مواجهه با اندیشه اسلامی زود یا دیر انحراف های خود را نشان می داد و با چهارچوب اندیشه اسلامی در تقابل قرار می گرفت.

در صورتی که اگر اندیشه اصیل اسلامی، برخاسته از کلیه آموزه های دینی که در منابع مهم آن همچون قرآن و سنت و روایات باشد و ساختارها نیز نه بر اساس اقتضائات از پیش تعیین شده که بر اساس کلیه وجوه تعلیمی قرآن و احادیث قرار گیرد، بینش متعادل اسلامی ارائه خواهد شد. شهید بهشتی و همکارانشان در تدوین کتاب های تعلیمات دینی به خوبی توانستند از این افراط و تفریط های اجتناب کنند. این آموزه های قرآنی و حدیثی در جامعیتشان بود که مبنای ساختاری کتابهای تعلیمات دینی گردید. با مطالعه دوره دوازده ساله این کتابها می بینیم اکثر بخش های کتابها را یا قرآن یا احادیث پر کرده است و اگر هم ساختاری برای آن در نظر گرفته شده است این ساختار نیز برخاسته از همان آموزه ها بوده است. این القای تفکر که برای رسیدن به حق و حقیقت نه برداشت های شخصی، گروهی و یا فرقه ای که برگرفتن زلال حقیقت از منابع

الهی آن است خود در تربیت نسلی متکی به منبع لایزال قرآن و احادیث تاثیر وافر داشت. آنچه باقی می ماند دانش پژوه بود و قرآن و احادیث، که می توانست خود آغازگر تلاش های نو و اصیلی در تعمیق باورهای دینی بینجامد و تداوم بهره وری را تضمین کند. همین امر نیز رژیم شاه را از خرده گیری به آموزش های اصیل انقلابی در این کتاب ها باز می داشت چرا که آنها توان مقابله با هر اندیشه انقلابی را داشتند ولی جرات حذف آموزه های قرآنی را نداشتند.

۲- **تدوین ساختار بر اساس دقت های عقلی.** بسیاری از مکتبهای فکری نه تنها در مطابقتشان با اقتضات فطری بشر دچار مشکلاتی می گردند که بسیاری از آنها از انسجام درونی بین کلیه آموزه های خود نیز برخوردار نیستند. اندیشه های دینی که از منابع مختلف دینی بدست می آید باید بتواند در ساختاری متعادل از عقل و وحی در قالبی منسجم از دین ارائه شود. کشف و بسط و تنظیم این قالب منسجم رسالت مهم اندیشمندان دینی است. در کتابهای تعلیمات دینی سعی شده است علی رغم تنوع آموزه ها، ارتباط منطقی آنها نیز نشان داده شده و تمامی مطالب در یک انسجام منطقی ارائه شود. ارائه چنین ساختار منطقی فقط برای کسانی میسر خواهد بود که سالیان دراز با کلیه آموزه های دینی سروکار داشته باشند و پس از پختگی لازم ساختار منطقی آن را ارائه نمایند. کل کتابهای تعلیمات دینی نشان از پختگی و عمق اندیشه دینی این بزرگواران را دارد. متأسفانه این انسجام و قالب منطقی در کتابهای جدید بینش دینی کمتر مشاهده می شود. در یک نگاه گذرا به این کتابها نه تنها برخی اشتباهها دیده می شود که ناپختگی در برخی نوشته ها عیان است.

۳- **ارائه مدل فراگیر و متعادل که کلیه ابعاد آموزه های دینی را در برداشته باشد (اعتقادی، فقهی، حقوقی، اجتماعی و سیاسی، اخلاقی و تاریخی):** با نگاهی به تاریخ اندیشه های اسلامی که در پنجاه ساله اخیر مطرح بوده اند می یابیم که بسیاری از آنها متأثر از شرایط خود به برخی جنبه های دینی توجه می نمودند. دین در مقطعی خاص و یا در میان عده ای به خصوص، در توجه به مسائل فقهی خلاصه می شد و در نتیجه به سایر جنبه های فکری-اجتماعی آن کم بها داده می شد. زمانی نیز دفاع از دین در دفاع از باورهای بنیادین دینی بود ولی مسائل فقهی و اخلاقی چندان رونقی نداشت. در مقطع زمانی دیگری به علت وازدگی از جریان های سیاسی درونگرایی رشد می یافت و جنبه های اخلاقی و عرفانی دین پر رنگ می گردید. همین باعث شده بود که همواره در هر مقطعی جنبه هایی از دین مغفول واقع شده و خود مسیر انحرافی دیگری را بپیماید. با نگاهی اجمالی به محتوای کتابهای درسی در این ۱۲ سال به وضوح دیده می شود از هیچ جنبه دینی غفلت نشده است و مدلی فراگیر از اسلام ارائه شده است که تمامی جنبه های دینی را مورد توجه قرار داده است. همه ابعاد دینی اعم از اعتقادی، فقهی، حقوقی، اجتماعی و سیاسی، اخلاقی و تاریخی در یک نظام متعادل در کتابهای دینی تالیفی این بزرگان دیده می شود.

۴- **توجه به ارائه مطلب بر اساس عقل سلیم متعارف.** بر اساس اعتقاد بنیادین دینی ما که اسلام و تشیع چیزی فرا تر از رشد طبیعی فطرت بشر نیست، تربیت دینی باید از اصطلاح بافی ها و مسائل نامانوس بدور باشد. در کتابهای تعلیمات دینی مطالب بسیار روان و ساده بیان شده است. از ذکر مسائل در قالب های ادبی خوش نما ولی سنگین یا اصطلاحات فلسفی روشنفکرانه ولی بدور از ذهن دانش آموز پرهیز شده است.

مطالب نه ایسم های پر زرق و برق را در خود گنجانده است و نه با مجاز و کنایه های ادبی نوشته شده است. چرا که این گونه ارائه مطلب در دانش آموز توهم کاذب فراگیری ایجاد می کند ولی در زمان مورد نیاز احتیاجات دینی او را برطرف نمی سازد.

**۵- تقدم تربیت دینی بر تعلیم دینی.** پیش از مجموعه کتابهای تعلیمات دینی، این کتابها فقط به آموزش برخی اطلاعات دینی همت گماشته بودند. واضح است که اطلاعات دینی توان ایجاد انگیزه های دینی و باروری شخصیت دانش آموز بر اساس روح دینی که در تدریس او تاثیر گذار باشد ندارد. سیاست های دین زدایی از جامعه که در زمان شاه اعمال می شد و در عرصه های مختلف زندگی دینی مردم همچون قداست شکنی رواج داده می شد خط مشی جهانی در جوامع سکولار بود. بیاد داریم که مارکسویت های شوروی سابق بجای مبارزه مستقیم با باورهای دینی که در میان متدینین جوامعشان نهادینه بود سعی در بی محتوا کردن آن نمودند و آن را در حد اعمالی ظاهری همچون سایر آداب و رسوم تقلیل دادند. مباد که انگیزه های دینی مانع جاه طلبی های ملحدانه آنها گردد. رژیم شاه نیز سعی می کرد از این حربه استفاده کند. همانگونه که شرق شناسان، علی رغم تحقیقات بسیار، به نوعی پدیدارشناسی بی محتوا لحاظ می کردند. در چنین جوی باید دین آموزی را به دین باوری تبدیل نمود. به حق این بزرگواران از پس این امر برآمدند. جای کتاب ها - هرچه در توان داشتند- نشان از رساندن پیام الهی و تعمیق آن در روح نسل نخواستہ بود. انتخاب آیات متناسب با اندیشه دانش آموزان و روایاتی که تربیت دینی را زنده می کند از تلاش های پر ثمر این بزرگواران بود.

به یاد دارم وقتی از مرحوم شهید باهنر در دوران تالیف کتابهای درسی از محتوای آنها می پرسیدم و اینکه چگونه در چنان جوی از پس این مهم برمی آیند با لبخندی جواب می فرمودند از صفحه چهار کتاب (پس از عکس های خانواده شاه) هرچه نوشته شده است مطالب حساب شده و برخاسته از اندیشه آنهاست و تمامی مطالب را با دقت و وسواس بسیار برای رشد روح دینی و انقلابی نسل جدید طراحی کردند. خود به من می فرمودند صفحات فلان و بهمان را باز کنم و عباراتی را که در آن روح دین مداری ظلمستیز به گونه ای زیرکانه قرارداده شده بود نشان می دادند و کم نبود این صفحات. بدیهی است کسی که دغدغه دینی داشته باشد بجای آن که ارائه انبوه اطلاعات برایش مهم باشد نتایجی که در باور دانش آموزان دارد اهمیت می یابد. بارها بازخورد مطالب را از معلمان توانای درس دینی می پرسیدند و با تجربه گسترده انتقال مطالب به دانش آموزان سعی در بهبود روش ها و الگوها و آموزه ها می نمودند. متأسفانه در این مجال نمی گنجد تا نمونه های فراوانی از این تلاش پر ثمر در بسیاری از قسمت های کتاب ها نشان داده شود. انتخاب داستانهای قرآنی و سیره ائمه علیهم السلام بگونه ای بود که هم روح آموزه های دینی را تقویت می کرد و هم توقع دانش آموزان را از جامعه برای اعمال این روح احیا می نمود.

**۶- تاکید بر پیامبر و ائمه علیهم السلام (به جای شخصیت های دیگر) در ارائه الگوهای عملی (برخلاف جریان غالب فعلی).** یکی از مهم ترین شاخصه های تربیتی در دوران کودکی و نوجوانی الگوپذیری و نیاز پیدا و پنهان برای یافتن الگوها و زندگی مطابق الگوهاست. این امر تا حدی جدی است که بسیاری نوجوانان در این سنین حتی به نابخردانه ترین الگوها اهمیت می دهند و ساختار زندگی خود را بر آن اساس قرار می دهند.

در آموزش و تربیت دینی، بر ساختن چنین الگوهای واقعی و عملی برای سیراب نمودن این عطش اهمیت بسیاری دارد. متأسفانه در اجرای این امر بسیاری از دین‌مداران ما دچار افراط و تفریط‌هایی می‌گردند. ناگاه دیده می‌شود یک عارف شیفته ولی بدور از انجام وظایف اجتماعی و سیاسی چنین نقشی را برای جوانان ما ایفا می‌کند و بسیاری هم و غم خویش را برای الگوسازی از او قرار می‌دهند در نتیجه دانش آموزی درون‌گرا و بی‌تفاوت به دستورات اجتماعی اسلام بوجود می‌آورند. در این چند ساله از این الگو سازی‌ها کم نبوده است. بالعکس در دوران سالهای ۱۳۵۰ تا ۱۳۵۶ تمامی تلاش برخی دین‌مداران مطرح کردن افرادی به عنوان الگو بوده است که مهم‌ترین دغدغه زندگی شان مبارزه با ظلم بوده است اما به جنبه‌های معنوی و عبادی دین چندان توجه نداشته‌اند (به یاد آورید کتاب حسن و محبوبه را). همین افراط و تفریط‌ها باعث شد گروه‌های انحرافی در مسیر انحراف تا آنجا پیش روند که گروه فرقان و مجاهدین خلق از آنها نتیجه شود. اما این بزرگواران الگوهای حقیقی دین را که همان پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و ائمه اطهار (علیهم السلام) هستند و در تمامی زمینه‌ها بالاترین مرحله کمال را طی نموده‌اند در این کتاب‌ها ارائه می‌کردند. دانش آموزان نیز بجای الگوهای تک بعدی به اسوه واقعی می‌رسیدند. این الگوسازی در کتاب‌ها چنان با دقت و جدیت پیگیری شده است که توانست در لایه‌های پنهانی اندیشه نسل انقلاب رسوخ کرده و نتیجه آن سرسپردن برای احیای حق و اضمحلال ظلم در تمامی ابعاد گردید.

این آفت جامعه دینی فعلی ماست که کتابهای فراوانی در خصوص شاگردان دست‌چندم مکتب پیامبر و معصومین به وفور یافت می‌شود ولی نمی‌توان کتابی را یافت که برای نوجوانان و جوانان ما یک دوره کامل و ساده زندگی بزرگ رهبر ما شیعیان یعنی علی السلام تدوین و تبلیغ گردد. مگر نه این است که تمامی افعال و اقوال و زندگی این گل سرسبد آفرینش از ابتدای تولد تا لحظه شهادت بالاترین تمثیل یک انسان کامل است، پس چرا کتابی در زندگی این بزرگوار و دیگر معصومین برای الگوسازی نسل جدید یافت نمی‌شود. به حق این بزرگواران در تمامی این کتابها دین ناب را در آینه آن بزرگواران ارائه نمودند و در نتیجه از افراط و تفریط در تمامی ابعاد بدور بودند.

۷- **مبنای استدلالی قوی ولی پنهان.** از آنجا که ویژگی بارز تشیع اهمیت دادن به عقل است و شیعه نیز باید عقل‌مدار باشد و بتواند بنیادهای عقلی راه و روش زندگی خود را بداند یکی از آموزه‌های مهمی که باید به دانش آموز آموخت دوری از بی‌مبنایی حتی در اندیشه دینی است. این بزرگواران بدون آنکه در کتابها از اصطلاح‌های نامانوس فلسفی و منطقی اجتماعی استفاده کنند مبانی عقلی و منطقی بسیاری از آموزه‌های دینی را (چه اعتقادی چه فقهی) ارائه می‌نمودند.

۸- **برخورد غیر مستقیم با شبهات.** یکی از وظایف اندیشمندِ مربی دینی، شناخت شرایط اجتماعی و مسائل و مشکلاتی است که به اقتضای زمان شبهه می‌گردند. چرا که آنها باید بتوانند قبل از مواجهه نسل جدید با آن شبهه، راههای برطرف کردن آن را برای آنها فراهم سازند. همین امر لزوم نوبه نو شدن کتابهای تعلیمات دینی را در اینگونه موارد یاد آور می‌گردد. متأسفانه در کتابهای دینی بعد از انقلاب یا شناخت نیاز جامعه ضعیف بوده است (مثل کتاب بینش دینی پیش دانشگاهی در سال قبل که شبهه رویت خداوند در قیامت را با تفصیل مطرح کرده و در صدد پاسخ به آن شده است) لذا موجب شده است برخی شبهات که اصلاً در مخیله بسیاری مطرح نبوده است جدی شده و خود شبهه ساز گردد (مثل همان رویت خداوند)، یا نیازی که

بیش از بیست سال از اقتضای آن گذشته است (مثل فلسفه تاریخ و اندیشه دیالکتیکی و نگرش مارکسیستی که در کتابهای پیش دانشگاهی قبلی بود) هنوز در کتابها مطرح گردد و پاسخ آن ارائه گردد در حالی که دانش آموز، سرگشته بدنبال آن است این مساله اصلا چرا مطرح گردیده است.

یکی دیگر از مشکلات پاسخ به شبهات این است که با طرح شبهه، راههای گمراهی نشان داده شده و زمینه برای رخنه شیاطین و استفاده از این شبهات فراهم گردد. شهید بهشتی و همکارانشان به خوبی توجه داشتند که باید بدون مطرح کردن شبهه و جدی قلمداد نمودن آن برای دانش آموزان به نحوی پاسخ لازم را برای او فراهم کنند که قدرت تدافعی لازم را در برابر آن داشته باشد. لذا در کتابهای تعلیمات دینی بدون مطرح کردن آراء مارکسیسم و یا ناسیونالیسم افراطی و یا بهائیت و... نگرش آنها نقد شده است و پیشاپیش دانش آموز مشکل اصلی این نظریات انحرافی را می فهمد.

۹- **آموزش روش یافتن پاسخ به پرسش های دینی.** دانش آموزی که صرفا پاسخ برخی پرسش های دینی را مستقیما یاد گرفته باشد همواره در معرض پرسش دیگری است که اگر پاسخ نیابد در اعتقادات و باورهای خود سست و لغزان خواهد گردید. شهید بهشتی و همکارانشان بحای افزودن اطلاعات دینی دانش آموزان در پاسخ به پرسش ها، به تربیت قدرت فکری آنها بیشتر همت گماشتند. لذا در ضمن پاسخ به برخی پرسش ها روش پاسخ به پرسش های مشابه را هم یاد می دادند. با نگاهی به نحوه پاسخ گویی این عزیزان در کتابهای تعلیمات دینی دیده می شود دانش آموز نه تنها پاسخ پرسش را که ناخود آگاه راه پاسخ به سوالات مشابه را هم می آموزد و در این راه پرورش روحیه اعتماد به نفس برای یافتن پاسخ به او القا می گردد.

۱۰- **مقابله با رژیم شاه با امکانات خود رژیم و زیرکی در ایجاد لایه های مخفی فکری در برابر ظلم.** تاریخ زندگی ائمه علیهم السلام نشان از نبوغ سیاسی این بزرگواران داشت به گونه ای که با نفوذ مخفیانه به دستگاه ظلم، بجای مبارزه مستقیم، رسالت انسان سازی خویش را با انواع روش ها به انجام می رساندند و در این راه لایه های مخفی ظلم ستیزی را در میان شاگردان مکتب خویش ایجاد می نمودند. شهید بهشتی و یارانشان، همانگونه که قبلا نیز اشاره شد، با زیرکی های بسیار ۱۲ سال انسان سازی نسل بزرگی را به دوش گرفتند و بدون آنکه رژیم شاه را رودررو سازند تمامی آموزه های انسان ساز اسلامی را که مبارزه با ظلم یکی از مهمترین آنها بوده است در عمق جان دانش آموزان کل کشور در یک مقطع زمانی نشاندهند. این دانش آموزان همانهایی شدند که خیل عظیم جوانان انقلابی را در یکساله پیش از انقلاب ساختند. شتاب نفوذ بیانات امام خمینی همواره یکی از شگفتیهای انقلاب بوده است ولی باید دانست لایه های زیرین این اقبال به ارزش های دیدنی ثمرات تلاشهایی همچون کار خستگی ناپذیر شهید بهشتی و یارانشان بوده است. رژیم شاه در ظاهر می دید روز به روز بر دین زدایی کشور می افزاید و به خیال خوش خویش، نسلی که در بستر انواع مظاهر حذف تدریس پرورش می یابد نمی توانست از این جهت خطری برای او به حساب آید، ولی با دو سه خروش اولیه انقلاب تازه متوجه شده بود که ۱۲ سال از درون مورد هجوم مخفیانه بوده است و خود خبر نداشته است. به همین مناسبت بود که گزارش تند ساواک از کتابهای درسی دینی در سال ۱۳۵۶ آنها را به ضربه ای که از این جهت متحمل شده بودند آگاه کرد و با عصبانیت دستور اکید بر تغییر تمامی این ۱۲ کتاب نمود ولی دیگر دیر شده بود و با اوج انقلاب نتوانست این فرصت از دست رفته را برای خویش جبران نماید.